

# پرسی عوامل حبط

بخش سوم

علی اصغر ناصحیان

\*\*\*\*\*

قرآن و احادیث، انجام بسیاری از گناهان و کردارهای ناشایست را سبب بی فایده شدن عبادات و اعمال شایسته به شمار می آورند. بدین سان به آنچه موجب بی فایده شدن عبادات و کردارهای نیک می گردد، در اصطلاح «عامل حبط» و به بی فایده شدن آن، «حبط عمل» گویند. در آیات قرآن و احادیث، گناهان بسیاری سبب حبط، قلمداد شده است، لکن به نظر می رسد که هر یک از آنها عامل مستقل و جداگانه ای برای حبط نیستند، بلکه بازگشت آنها به چند عامل اصلی است. از این رو، پس از بیان مقدمه ای در اقسام حبط و چگونگی آن، تحت چند عنوان کلی به بررسی عوامل حبط می پردازیم.

## اقسام حبط عمل و چگونگی آن

حبط عمل به معنای بی فایده شدن آن است و بی فایده شدن عمل به دو گونه متصور است:

الف: عامل حبط همراه با عمل عبادی باشد؛ مانند انفاق و احسان در حال کفر یا شرک. در این صورت، عمل از آغاز ناقص و بی فایده صورت می گیرد و ایمان آوردن و توبه کردن از آنچه سبب حبط آن شده است، موجب احیاء و اثر بخش شدن آن نمی گردد. ب: عامل حبط پس از انجام صحیح عمل عبادی تحقق یابد؛ مانند ارتداد یا منت نهادن پس از احسان با قصد قربت. در این صورت، عمل عبادی نخست به گونه درست و

دارای اثر و فایده است، و سپس به سبب عامل حبط بی اثر می شود، اما امکان احیای دوباره عمل و اثر بخش شدن آن به وسیله توبه وجود دارد. دلیل این مطلب، معتبره محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام است که در آن چنین آمده است:

«من كان مؤمناً فعمل خيراً في إيمانه ثم أصابته فتنة فكفر ثم تاب بعد كفره، كتب له و حوسب بكل شيء كان عمله في إيمانه و لا يبطله الكفر إذا تاب بعد كفره.»<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگری که در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده است، امام علیه السلام به شخصی که صدقات خود را با یکی از عوامل حبط بی فایده ساخته بود و سپس توبه کرد، فرمود:

«الآن قد عادت إليك مَثوبات صدقاتك و زال عنها الإحباط.»<sup>(۲)</sup>

این که برخی تصور کرده اند احیای عمل حبط شده عقلاً محال است، نادرستی آن در بحث حبط آشکار گردید و در بحث لغوی و تفسیری واژه حبط روشن شد که حبط عمل به معنای معدوم شدن آن نیست، بلکه به معنای بی فایده شدن عمل می باشد. از این رو، ممکن است با توبه، عمل بی اثر گذشته دوبار اثر بخش گردد.<sup>(۳)</sup>

نکته دیگری که در چگونگی حبط عمل یاد کرد آن لازم به نظر می رسد، این است که برخی از عوامل حبط مانند ارتداد و شرک عظیم (شرک جلی) تمام اعمال شایسته را بی اثر می سازند، اما برخی دیگر این گونه نیستند، بلکه اثر آنها محدود است؛ مثلاً منت نهادن پس از صدقه، تنها همان صدقه را باطل می کند و ریا در مورد یک عمل عبادی خاص، به نظر می رسد که تنها همان عمل را باطل می سازد، چنان که دو روایت زیر نظر به حبط عمل خاص دارند:

۱. عن امیرالمؤمنین علیه السلام أنه قال:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

۳. رک: از همین نگارنده، «حبط و تکفیر در قرآن» پژوهشهای قرآنی، سال ۱، ش ۲، ص ۱۰۶ به بعد.

«نهی رسول الله أن يأكل العائد عند العلیل فیحبط أجر عیادته»<sup>(۱)</sup>

۲. فی حدیث عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

«من ضرب یدیه علی فخذیه عند المصیبه حبط أجره»<sup>(۲)</sup>

## عامل اول: کفر

شماری از آیات بصراحت، کفر را عامل حبط اعمال معرفی کرده‌اند. از این رو، جایی برای تردید در حبط اعمال به سبب کفر وجود ندارد، لکن لازم است معنای کفر و اقسامی از آن که سبب حبط اعمال می‌گردد، تبیین شود.

### ● تعریف کفر

کفر در لغت به معنای انکار نعمت، پوشاندن شیء و نقیض ایمان به کار رفته است<sup>(۳)</sup> و در اصطلاح شرع، یعنی انکار اصلی از اصول دین یا انکار یکی از ضروریات دین (با علم به آن) در سخن یا کردار.<sup>(۴)</sup>

### ● اقسام کفر

کفر دو گونه است: ۱. کفر جحود؛ ۲. کفر استخفاف.<sup>(۵)</sup>  
کفر جحود نیز به دو گونه تقسیم می‌شود: کفر پیش از ایمان یا کفر اصلی، و کفر پس از ایمان یا ارتداد.  
الف. کفر پیش از ایمان یا کفر اصلی: عبارت است از کفر کسانی که هیچ‌گاه به اسلام نگرویده و همواره منکر آن بوده‌اند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۸.

۲. همان منبع، ج ۱۰، ص ۹۹.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴، رحلی؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۳.

۴. برای تفصیل مطلب یاد شده، رک: سید ابوالقاسم خوئی، التفتیح، ج ۳، ص ۵۸۶۴؛ سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۴، ص ۲۰۶ به بعد.

۵. تعبیر «کفر استخفاف» را علامه مجلسی رحمته الله در مرآت المعقول، ج ۷، ص ۲۱۱، و بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۹۴، به کار برده و آن را توضیح داده است.

ب. کفر پس از ایمان یا ارتداد: عبارت است از کفر کسانی که ابتدا به اسلام گرویده و سپس با انکار یکی از اصول یا ضروریات آن، دوباره به کفر گرویده‌اند.

ج: کفر استخفاف: مرتبه‌ای از کفر است که موجب سلب ایمان از انسان مؤمن می‌گردد، اما در ظاهر موجب ارتداد و خروج از دین نمی‌شود.

این نوع کفر به یکی از دو امر زیر تحقق می‌یابد:

۱. ترک یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام<sup>(۱)</sup> از روی بی‌اعتنایی.
۲. ارتکاب یکی از محرماتی که از گناهان کبیره به شمار می‌رود به سبب استخفاف و سبک شمردن آن.

شماری از احادیث از جمله روایت مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام بیانگر کفر استخفاف است:

«قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام و سئل ما بال الزاني لا تسميه كافراً و تارك الصلوة سميته كافراً و ما الحجّة في ذلك؟ فقال:

«لأنّ الزاني و ما أشبهه إنّما يفعل ذلك لمكان الشهوة لأنّها تغلبه و تارك الصلوة لا يتركها إلاّ استخفافاً بها و ذلك لأنك لا تجد الزاني يأتي المرأة الا و هو مستلذّ لإتيانه اياها قاصداً إليها و كل من ترك الصلوة قاصداً إليها فليس يكون قصده لتركها اللذّة، فإذا نفيت اللذّة وقع الاستخفاف و اذا وقع الاستخفاف وقع الكفر.»<sup>(۲)</sup>

از امام صادق علیه السلام پرسش شد: چرا به شخص زناکار، کافر نمی‌گویید در حالی که به شخص تارک نماز، کافر می‌گویید؟ دلیل آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: این بدان جهت است که زناکار و مانند او به سبب وجود شهوت و چیره شدن غریزه جنسی بر او معصیت می‌کند، اما تارک نماز، نماز را ترک نمی‌کند مگر به سبب سبک شمردن و ناچیز دانستن آن... و با سبک شمردن، کفر تحقق می‌یابد.

روایت دیگری که در آن به کفر استخفاف اشاره شده، روایت ابی عمر و زبیری از امام

۱. ارکان پنج‌گانه اسلام در این حدیث بیان شده است: عن ابی جعفر عليه السلام قال: «بنی الاسلام علی خمسة اشياء علی الصلوة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية.» محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶۶.

صادق علیه السلام است:

«قلت له أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عزوجل؟ قال: «الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه... و الوجه الرابع من الكفر ترك ما أمر الله عزوجل و هو قول الله: ﴿...أَتُؤْمِنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضَ مَا جَاءَ مِنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾»<sup>(۱)</sup> فكفّرهم بترك ما أمر الله عزوجل به و نسبهم الى الايمان و لم يقبل منهم و لم ينفعهم عنده.»<sup>(۲)</sup>

چنان که دیده می شود در این حدیث، نافرمانی امر خدای متعال یکی از وجوه کفر شمرده شده است و از آن استفاده می شود که کفر در زبان شرع، تنها به معنای انکار صریح ضروری دین که از آن به کفر جحود تعبیر می شود نیست، بلکه انکار باطنی آن نیز که ارتکاب برخی گناهان از آن حکایت دارند، نوعی کفر است.

#### ● نمونه هایی از کفر استخفاف در روایات

۱. عن جعفر بن محمد عن أبائه عليهم السلام (في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام)  
 «يا علي تارك الحج و هو مستطيع، كافر. يقول الله تبارك و تعالی:  
 ﴿...و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإنّ الله غني عن العالمين﴾»<sup>(۳)</sup> يا علي من سوف الحج حتى يموت، بعثه الله يوم القيامة يهودياً او نصرانياً.»<sup>(۴)</sup>
۲. عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾

قال:

«هذا لمن كان عنده مال و صحة، فان سوفه للتجارة فلا يسعه ذلك و إن مات على ذلك، فقد ترك شريعة من شرايع الاسلام... و من ترك فقد كفر و لم لا يكفر و قد ترك شريعة من شرايع الاسلام.»<sup>(۵)</sup>

۱. بقره/ ۸۵.

۲. محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۲، ۳۸۹.

۳. آل عمران/ ۹۸.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۱.

۵. همان منبع، ص ۱۹.

۳. سألت أبا جعفر عليه السلام عن الغلول فقال:

«...فأما الرشافي الحكم فإن ذلك الكفر بالله العظيم جل اسمه و برسوله صلى الله عليه وآله»<sup>(۱)</sup>

۴. عن أبي عبد الله عليه السلام:

«...من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر، و من فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر.»<sup>(۲)</sup>

ادعای نگارنده این است که تعبیر «کافر» و «کفر» در روایات یاد شده و برخی روایات دیگر، به کفر باطنی نظر دارد که از آن با عنوان کفر استخفاف یاد شد. از این رو، برای تأیید این ادعا، بحثی کوتاه را تحت عنوان «تعارض روایات کفر و رفع آن» مطرح می‌کنیم.

#### ● تعارض روایات کفر و رفع آن

احادیثی که در بیان سبب کفر رسیده است، به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱. احادیثی که از ظاهر آنها استفاده می‌شود ارتکاب برخی از گناهان کبیره، موجب کفر است.

۲. احادیثی که از آنها استفاده می‌شود به صرف ارتکاب کبائر نمی‌توان به کفر مرتکب شونده آن حکم کرد، بلکه چنانچه از روی آگاهی، ضروری دین را انکار کند، به کفر وی حکم می‌شود.

به دلیل اجماع، مضمون دسته دوم که فقها بر طبق آن فتوا داده‌اند، ملاک تحقق ارتداد و ترتب احکام آن می‌باشد، اما از آن جا که مضمون روایات دسته اول متواتر است و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، برای رفع تعارض ظاهری، باید توجیه پسندیده و درستی ارائه گردد.

برای رفع تعارض سه راه به نظر می‌رسد:

۱. روایات دسته اول را بر موردی حمل کنیم که شخص گناهکار افزون بر ارتکاب معصیت، حکم ضروری دین را نیز انکار کند؛ مثل این که بگوییم: مراد روایاتی که تارک حج و نماز را کافر می‌شمارند، جایی است که ترک کننده، منکر وجوب آن دو باشد.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶۱-۶۲.

۲. ابی نصر محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. کفر در آنها را به معنای کفران نعمت بگیریم.

۳. کفر در آنها را به معنای کفر باطنی بگیریم.<sup>(۱)</sup> پوشیده نیست که کافر به این معنی تا هنگامی که ضروری را انکار نکند، از جرگه مسلمانان خارج نمی‌شود. راه نخست نادرست است، زیرا حمل کردن احادیث دسته اول بر مورد انکار ضروری دین، خلاف ظاهر آنهاست، چون ظاهر آنها گویای این است که کفر با ارتکاب بعضی از کبائر در شرایط خاصی تحقق می‌یابد؛ گرچه شخص، منکر ضروری دین هم نباشد. نیز در روایت اول و دوم از روایاتی که تحت عنوان: «نمونه‌هایی از کفر استخفاف در روایات» یاد شد، تعبیری آمده است که با انکار، ابدأ سازگار نیست و آن عبارت «من سوّف الحج» می‌باشد. این تعبیر یقیناً موردی را در برمی‌گیرد که تارک حج در عین حالی که منکر وجوب آن نیست، در ادای آن مسامحه می‌کند و آن را بدون عذر به تأخیر می‌اندازد. بنابراین، نمی‌توان گفت روایات دسته اول به موارد انکار ضروری دین نظر دارد.

راه دوم نیز پذیرفته نیست، زیرا اولاً حمل کفر بر کفران نعمت، مخالف ظاهر روایات دسته اول است و ثانیاً در برخی از آنها عباراتی وجود دارد که ابدأ نمی‌توان گفت «کُفر» در آنها به معنای ناسپاسی نعمت است؛ مثلاً در روایت مسعدة بن صدقه، راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چرا به زناکننده کافر نمی‌گویید در حالی که به تارک نماز کافر می‌گویید؟ امام علیه السلام نمی‌فرماید ارتکاب زنا کفران نعمت و ناسپاسی نیست، ولی ترک نماز ناسپاسی است، بلکه بیان امام علیه السلام گویای آن است که شخصی که یکی از واجبات بسیار مهم شریعت را بدون این که تحت فشار غرایز درونی یا عوامل بیرونی باشد بدون عذر ترک کند، خالی از ایمان و باور قلبی است. از این رو، به او کافر گفته می‌شود و این امری است که با ناسپاسی تفاوت بسیار دارد.

همچنین در شماری از روایاتی که درباره کفر تارک حج رسیده، تعبیر «بعثه الله یهودیاً

۱. شخصی که کفر او از نوع کفر باطنی باشد، تا هنگامی که توبه نکند در حقیقت کافر است، اما در ظاهر مانند سایر مسلمانان با او رفتار می‌شود و مسلمانان به شمار می‌رود.

أو نصرانياً» یا «فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً» به چشم می‌خورد.<sup>(۱)</sup> بدیهی است با وجود این تعبیر در روایات یاد شده، نمی‌توان گفت کفر در آنها به معنای کفران نعمت است.<sup>(۲)</sup> راه سوم: این توجیه در مورد روایات دسته اول، متین و قابل قبول به نظر می‌رسد، زیرا حمل کفر در آنها بر کفر باطنی که به سبب استخفاف حاصل می‌شود، اولاً با ظاهر روایات یاد شده سازگار است. ثانیاً عبارات شماری از احادیث مانند حدیث مسعدة بن صدقه و روایات حج که در آنها تعبیر «بعثه الله یهودیاً أو نصرانیاً» و مانند آن آمده است، آن را تأیید می‌کند. ثالثاً ترک واجبات مهم اسلام همچون نماز و حج بدون عذر و از روی استخفاف، و انجام محرّمات کبیره از روی استخفاف، دلیل بر نداشتن باور و تصدیق قلبی است که مستلزم کفر است. بنابراین، مراد روایات دسته اول کفر باطنی یا همان کفر استخفاف است و روایات دسته دوم به کفر آشکار (کفر جحود) نظر دارند.

سخن علامه مجلسی رحمته الله علیه نیز گویای مطلب یاد شده است:

«والتحقیق فیہ أن المتروک إن کان أحد الاصول الخمسة التي بنی الاسلام علیها أو المأتی به إحدى الكبائر من المنهيات فصاحبه خارج عن اصل الايمان ایضاً ما لم یتب او لم یحدث نفسه بتوبة، لعدم اجتماع ذلك مع التصدیق القلبی، فهو کافر کفر استخفاف.»<sup>(۳)</sup>

اما روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام که آن حضرت در پاسخ به سؤال راوی از کفر تارک حج فرمود: تا حج را انکار نکنند کافر نمی‌شود،<sup>(۴)</sup> به کفر جحود اشاره دارد که موجب حکم به ارتداد است، زیرا راوی احتمال داده که به مجرد ترک حج واجب بدون عذر، شخص از جرگه مسلمانان خارج می‌شود. از این رو، برای روشن شدن حقیقت امر

۱. تمام روایاتی که در آنها تعبیر «فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً» و مانند آن به کار رفته است در بحار الاتوار و وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل استقصاء گردید.

تعبیر یاد شده تنها در چهار مورد به کار رفته است که به ترتیب کثرت عبارتند از: انکار ولایت و دشمنی با علی علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام؛ ترک حج؛ ترک نماز؛ منع زکات.

۲. در بین روایات ترک حج که تعبیر «فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً» و مانند آن در آنها وجود دارد، روایت ذریع محاربی از امام صادق علیه السلام صحیح است.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۶۸، ص ۲۹۴.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰.



از این نوع کفر پرسش نمود، و پاسخ امام علی<sup>علیه السلام</sup> نیز به همین قسم از کفر اشاره دارد و نفی کفر جمود، منافاتی با ثبوت کفر باطنی ندارد.

### اثر کفر جمود و کفر استخفاف در حیط اعمال

تردیدی نیست که کفر جمود اعم از ارتداد و کفر اصلی، سبب حیط اعمال می شود، زیرا کفر جمود یکی از مصادیق قطعی و بارز عنوان کفر است و کفر در شماری از آیات قرآن بصراحت، عامل حیط معرفی شده است. از باب نمونه به این آیات توجه کنید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾<sup>(۲)</sup>

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾<sup>(۳)</sup>

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتَ وَهُوَ كَافِرٌ فَوَلِّكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾<sup>(۴)</sup>

دلالت این آیات بر مدعا روشن است، اما آنچه نیازمند بحث و بررسی است، حیط به سبب کفر استخفاف است. بدین سان این پرسش مطرح است که آیا مراد آیاتی که کفر را عامل حیط می شمارد تنها کفر جمود می باشد، یا کفر استخفاف را نیز شامل می شود؟

در پاسخ باید بگوییم با نگاهی به آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾<sup>(۵)</sup> و روایات ذیل آن، این نکته آشکار می شود که کفر استخفاف نیز سبب حیط است، زیرا اولاً اطلاق کفر در آیه یادشده کفر استخفاف را در بر می گیرد و ثانیاً برخی از روایاتی که در تفسیر آن رسیده است، بر این مدعا دلالت دارند:

۱. عن محمد بن مسلم عن أحدهما في قول الله: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾،

قال:

«هو ترك العمل حتى يدعه أجمع، قال: منه الذي يدع الصلاة متعمداً لا من شغل ولا

۱. محمد/۸۹.

۲. كهف/۱۰۵.

۳. اعراف/۱۴۷.

۴. بقره/۲۱۷.

۵. مائده/۵.

من سُکر یعنی النوم»<sup>(۱)</sup>

۲. عن عبيد بن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾، فقال: من ترك العمل الذي أقرّ به، قلت: فما موضع ترك العمل حتى يدعه أجمع، قال: منه الذي يدع الصلاة متممداً لا من سُكر ولا من علة»<sup>(۲)</sup>

۳. عن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾، قال:

«ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن يترك الصلاة من غير سقم ولا شغل»<sup>(۳)</sup>

چنان که دیده شد، در روایات یاد شده سخنی از انکار حکم خدا نیست، بلکه مصداقی که برای ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ﴾ به عنوان مثال در هر سه روایت آورده شده، ترک نماز بدون عذر است و آن یکی از مصادیق کفر استخفاف به شمار می‌رود.

با توجه به این روایات، سه احتمال قابل اعتنا در تفسیر «من یکفر بالایمان» در آیه

مورد بحث وجود دارد:

۱. مقصود از آن، تنها کفر جحود باشد.

۲. مقصود از آن فقط کفر استخفاف باشد.

۳. مقصود از آن مفهومی کلی باشد که کفر جحود و کفر استخفاف را شامل شود.

احتمال اول مردود است، زیرا اولاً با اطلاق آیه ناسازگار است و ثانیاً احادیث یاد شده آن را نفی می‌کند. بدین سان و با توجه به اطلاق آیه و حدیث دیگری که در تفسیر آن رسیده است، به نظر می‌رسد احتمال سوم صحیح باشد، اما به هر حال چه احتمال دوم صحیح باشد و چه احتمال سوم، ادعای ما اثبات می‌شود. بنابراین، به دلالت آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾، کفر استخفاف نیز همچون کفر جحود، سبب حبط اعمال می‌شود.

در تفسیر آیه مزبور، حدیث دیگری از امام باقر عليه السلام رسیده که در آن آمده است:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۷۲، ص ۹۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. همان منبع، ص ۳۸۴، ج ۵.

«... الايمان في بطن القرآن علي بن ابي طالب عليه السلام، فمن كفر بولايته فقد حبط

عمله»<sup>(۱)</sup>

گر چه در این روایت، «یکفر بالایمان» به انکار ولایت امام علی عليه السلام تفسیر شده است، اما در عین حال با سه روایت پیشین تعارضی ندارد، زیرا هیچ کدام دیگری را نفی نمی‌کند، بلکه وجود این دو گونه روایت در تفسیر آیه یاد شده، بیانگر آن است که «کفر به ایمان» دارای مصادیق متعددی است و انکار ولایت یکی از آنهاست.

### ● نمونه‌هایی از حبط عمل به سبب کفر در روایات

۱. فی وصية المفضل قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:

«من شك أو ظن فأقام علي أحدهما أحبط الله عمله، إن حجة الله هي الحجة

الواضحة»<sup>(۲)</sup>

در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس که شک یا گمان برد و بر یکی از آن دو باقی بماند، خداوند عملش را تباه

کند. برآستی که حجت خدا همان حجت روشن است.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«يا ابا الحسن ... و من لقي الله عزّ و جلّ بغير ولايتك، فقد حبط عمله و غدا سحقا»<sup>(۳)</sup>

رسول خدا صلى الله عليه وآله (به علی عليه السلام) فرمود:

ای ابا الحسن ... هر کس خدای عز و جل را بدون ولایت تو ملاقات کند، عملش تباه

شده و از رحمت خدا به دور است.

۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«من ترك صلاته حتى تفوته من غير عذر، فقد حبط عمله» ثم قال: «بين العبد و بين

۱. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، (مؤسسه طبع و نشر)، ص ۱۲۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار

الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۰، باب الشک، ح ۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۵.

الكفر ترك الصلاة»<sup>(۱)</sup>

پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس بدون عذر نماز را ترک کند تا وقت آن بگذرد، عملش تباه شده است.

سپس فرمود: فاصله بنده تا کفر، ترک نماز است.

۴. قال رسول الله ﷺ:

«من قذف امرأته بالزنا خرج من حسناته كما تخرج الحية من جلدها...»<sup>(۲)</sup>

پیامبر ﷺ فرمود:

هر مردی همسرش را به زنا متهم کند از حسناتش جدا می‌شود آن چنان که مار از

پوست خود بیرون می‌آید.<sup>(۳)</sup>

۵. قال النبي ﷺ:

«... من رمى محصناً او محصنة أحبط الله تعالى عمله...»<sup>(۴)</sup>

پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس مرد یا زن پاکدامنی را (به عمل منافی عفت) متهم کند، خدای متعال عمل او

را تباه می‌سازد.

### نفاق یا کفر پنهان

بیشتر بزرگان بر این باورند که نفاق عبارت است از اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر و

منافق کسی است که در ظاهر خود را مؤمن بنمایاند و در باطن کافر باشد.<sup>(۵)</sup>

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

«لفظ منافق همچون «مسلم و مؤمن» به چند معنی به کار رفته است. یکی از آن معانی

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.

۲. همان منبع، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸.

۳. به دلیل آیه شریفه: «وَأَنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» و برخی از احادیث، حکم یاد شده در مورد زنان پاکدامن است.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۵.

۵. همان منبع، ج ۲، ص ۱۰۹، امین الاسلام طهرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۵۳.

آن است که شخص اظهار اسلام کند و کفر خویش را پنهان سازد و این، معنای مشهور آن می‌باشد... معنای دیگر آن در موردی است که فردی اظهار دوستی کند و در باطن دشمن باشد، یا اظهار صلاح و شایستگی کند و در واقع فاسق باشد. گاه به فردی منافق گفته می‌شود که ادعای ایمان دارد، اما به صفات مؤمنان آراسته نیست و ظاهر وی با باطنش مخالف است...»<sup>(۱)</sup>

بعید نیست که نفاق نیز همچون کفر دارای مراتبی باشد که در شدت و ضعف با هم متفاوتند. بدین سان آنچه علامه مجلسی به عنوان معانی نفاق بیان داشته، مراتب متفاوت آن می‌باشد، زیرا بر تمام موارد استعمال نفاق، یک معنای کلی صادق است و آن، وجود حالتی است در شخص که سبب تنافی دل و زبان، دوگانگی گفتار و کردار و اختلاف ظاهر و باطن می‌شود. در این صورت، مرتبه نهایی نفاق اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر خواهد بود، و معانی دیگر آن از مراتب پایینتر آن به شمار می‌رود.

به هر حال، چه حقیقت نفاق اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باشد و چه ماهیتی باشد که از حیث شدت و ضعف دارای مراتب متفاوت است، به حکم آیه ۱۹ سوره احزاب، نفاق به معنای «اظهار الایمان و اخفاء الکفر»، سبب حبط اعمال می‌شود. خدای متعال در سوره احزاب می‌فرماید:

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْمْ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا... أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾<sup>(۲)</sup>

چنان که می‌بینید، این دو آیه درباره منافقان است و ایمان نیاوردن آنان را سبب حبط کردارشان می‌شمارد و این تعلیل در آیه یادشده این نکته را می‌رساند که نفاق، عامل مستقلى در حبط اعمال نیست، بلکه عامل اصلی حبط در این مورد، کفر است که در شخص منافق نیز وجود دارد، و با توجه با این که برای سببیت مستقل نفاق در حبط عمل دلیلی به دست نیامد، از این رو، مراتب ضعیف نفاق را که مستلزم مرتبه‌ای از کفر نباشد نمی‌توانیم سبب حبط اعمال به شمار آوریم.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹.

۲. احزاب ۱۹-۱۸.

## عامل دوم: شرک

شریک و همتا قرار دادن برای خدای متعال را شرک گویند و آن، نقطه مقابل توحید است و چنان که توحید اقسامی دارد، شرک نیز دارای اقسامی است که همه آنها زیر دو عنوان کلی جای داده شده است.

۱. شرک عظیم<sup>(۱)</sup> یا شرک آشکار؛ مانند: باور داشتن به خدایان متعدد و پرستش غیر خدا.

۲. شرک صغیر یا شرک پنهان؛ مانند: ریا و اتکاء و توجه به غیر خدا بدون اجازه شارع<sup>(۲)</sup>.

شرک ورزیدن به خدای متعال در صورتی که از نوع شرک عظیم باشد، سبب کفر و خارج شدن از دین است و یقیناً موجب حبط اعمال می شود، زیرا اولاً آیاتی که کفر و ارتداد را سبب حبط اعمال معرفی کرده شامل آن می گردد. ثانیاً از برخی آیات استفاده می شود که شرک خود یکی از عوامل حبط عمل است. به آیات زیر بنگرید:

﴿وَلَوْ اَشْرَكُوا لَحَبطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۳)</sup>

﴿وَلِئِنْ اُشْرِكْتَ لِحَبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلِتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>(۴)</sup>

﴿وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ احْرَمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا النَّارُ﴾<sup>(۵)</sup>

آیات یاد شده بروشنی گویای آن است که شرک سبب حبط عمل می شود، و شرک عظیم، مصداق بارز شرک است. از این رو، نسبت به تأثیر آن در حبط عمل تردیدی نیست، اما شمول آیات مزبور نسبت به همه مصادیق شرک صغیر مورد تردید است، زیرا مصادیق شرک صغیر به دو نوع تقسیم می شود:

۱. آنچه به طاعت و عمل عبادی خاصی تعلق نمی گیرد؛ مانند اتکاء به اسباب ظاهری

۱. مقصود از شرک عظیم و شرک صغیر همان معنایی است که با تعبیر شرک جلی و خفی ابراز می شود.

۲. توسل به امامان معصوم علیهم السلام که به اجازه و فرمان الهی است، به هیچ رو موجب شرک نیست.

۳. انعام/ ۸۸

۴. زمر/ ۶۵

۵. مائده/ ۷۲

و غفلت از خدای متعال و نیز ارتکاب معصیت که به آن شرک در اطاعت گفته می‌شود.

۲. آنچه به عمل عبادی تعلق می‌گیرد؛ مانند ریا در یکی از اعمال عبادی.

در مورد نوع اول، دلیلی بر تأثیر آن در حیط عمل به دست نیامد، اما درباره نوع دوم که به عمل عبادی تعلق می‌گیرد، شماری از احادیث آن را موجب حیط عمل معرفی کرده‌اند، لکن بعید به نظر می‌رسد که ریا بجز در مواردی که به صورت یک خصلت در آمده باشد، سبب حیط همه اعمال گردد.

احادیث زیر که درباره ریا و اثر آن در حیط عمل وارد شده است، شایان درنگ است:

قال ابو عبد الله عليه السلام:

«كُلُّ رِيَاءٍ شُرْكٌ. اِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لِلنَّاسِ كَانَتْ ثَوَابُهُ عَلَيَّ النَّاسِ وَمِنْ عَمَلٍ لِّلَّهِ كَانَتْ ثَوَابُهُ عَلَيَّ

اللَّهِ.»<sup>(۱)</sup>

۱. امام صادق عليه السلام فرمود:

هر ریایی شرک است. همانا هر کس برای مردم کاری انجام دهد پاداش او بر مردم

است و هر کس برای خدا کاری انجام دهد پاداش او بر خداست.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«إِنَّ الْمِرْاثِيَّ يَنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا فَاجِرٌ، يَا غَادِرٌ، يَا مِرْاثِيَّ، ضَلَّ عَمَلُكَ، وَبَطَلَ أَجْرُكَ،

إِذْ هَبَ فَنَحَذُ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ.»<sup>(۲)</sup>

رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید:

در روز قیامت به ریاکار خطاب می‌شود: ای تباہکار، ای نیرنگ باز، ای ریاکار،

عملت بر باد رفت و پاداشت تباه گردید. پاداش خود را از کسی بستان که برایش کار

می‌کردی.

۳. فی حدیث عن الصادق عليه السلام:

«... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الرِّيَاءَ، فَإِنَّهُ شُرْكٌ بِاللَّهِ. إِنَّ الْمِرْاثِيَّ يَدْعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ

أَسْمَاءَ: يَا كَافِرٌ، يَا فَاجِرٌ، يَا غَادِرٌ، يَا خَاسِرٌ حَبِطَ عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ وَلاَ خَلَقَ لَكَ الْيَوْمَ،

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳.

فالتمس أجرک ممّن کنت تعمل له»<sup>(۱)</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

... از خدا پروا کنید و از ریا دوری نمایید که آن در واقع شرک ورزیدن به خداست. همانا ریاکار در روز قیامت به چهار نام خوانده می‌شود: ای کافر، ای تباہکار، ای نیرنگ باز، ای زیانکار، عملت بی‌فایده شد و پاداشت تباہ گردید و امروز برای تو بهره‌ای نیست. پس پاداش خود را از کسی بستان که برایش کاری کردی.

۴. عن الصادق علیه السلام قال:

«من عمل حسنة سرّاً کتبت له سرّاً فإذا أقرّ بها محیت و کتبت جهراً، فإذا أقرّ بها ثانياً

محیت و کتبت رثاء»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس کار نیکی در نهان انجام دهد، برای او عمل نیک نهانی نوشته می‌شود. پس آن گاه که آن عمل را بر زبان آورد، آنچه اول ثبت شده بود محو می‌شود و برای او عمل نیکی آشکار نوشته می‌شود و آن گاه که برای بار دوم کردار خود را بازگو کند آنچه نوشته شده بود محو می‌گردد و برای او عمل ریایی نوشته می‌شود.

اکنون با توجه به اطلاق آیات و روایات یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که ریا نیز از

اسباب حبط است که تحت عنوان شرک جای می‌گیرد.

### عامل سوم: دنیا مداری

از برخی آیات و روایات استفاده می‌شود که روی آوردن به دنیا و برتری دادن آن بر

آخرت، سبب حبط اعمال می‌گردد. در یک مورد، قرآن بصراحت به تباهی کردار دنیا خواهان حکم کرده و در دو مورد دیگر، ظاهر آیات بیانگر تباهی اعمال آنان است:

﴿من کان يريد الحیوة الدنیا و زینتها نؤفّ إلیهم أعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون. اولئک الذین

لیس لهم فی الآخرة إلا النار و حبط ما صنعوا و باطل ما کانوا یعملون﴾<sup>(۳)</sup>

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۵.

۲. همان منبع، ج ۷۲، ص ۳۲۴.

۳. هود/۱۵.



«من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ما له في الآخرة من نصيب»<sup>(۱)</sup>

«فأما من طغى. و أثر الحیوة الدنيا. فإنّ الجحیم هی المأوی»<sup>(۲)</sup>

از آیات یاد شده استفاده می شود که بدون تردید دنیا محور، بی فایده شدن و تباهی اعمال را در پی دارد، زیرا در آیه اول، قرآن بصراحت می فرماید: در آخرت برای شخص دنیا طلب بهره ای نیست، و در آیه سوم می فرماید: کسی که سرکشی کند و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، جایگاه او آتش است.

افزون بر آیات یاد شده، برخی از روایات نیز دنیا مداری را سبب حبط اعمال به شمار آورده است:

۱. قال رسول الله ﷺ:

«من عرضت له دنیا و آخره فاختار الدنيا على الآخرة، لقي الله عزو جل و ليست له حسنة تتقى بها النار و من أخذ الآخرة و ترك الدنيا لقي الله يوم القيامة و هو راض عنه.»<sup>(۳)</sup>  
رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس دنیا و آخرتی بر او عرضه شود و او دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، خدای عزو جل را در حالی ملاقات کند که برای او هیچ کار نیکی نیست که با آن خود را از آتش ننگه دارد و آن کس که آخرت را برگزیند و دنیا را رها کند، خداوند را در روز قیامت در حالی ملاقات کند که از او خشنود است.

۲. فی روایة عن النبی ﷺ قال:

«... و ایاکم و استشعار الطمع، فإنّه يشوب القلب بشدة الحرص و يختم على القلب بطابع حب الدنيا و هو مفتاح كل معصية و سبب إحباط كل حسنة.»<sup>(۴)</sup>  
پیامبر ﷺ فرمود:

۱. شوری/۲۰.

۲. نازعات/۳۹-۳۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۲.

۴. همان منبع، ج ۷۲، ص ۱۹۹.

... بپرهرید از این که طمع و آزر اشعار و نشان خود سازید، زیرا برآستی آن، دل را با آزمندی شدید آلوده می‌کند و مهر دنیا دوستی بر دل می‌نهد و دنیا دوستی کلید هر گناه و سبب تباهی هر کار نیک است.

### عامل چهارم: ناخشنودی از قضای الهی

به حکم صریح شماری از احادیث و اشاره برخی از آیات، ناخشنودی از قضای الهی<sup>(۱)</sup> حبط عمل را در پی دارد. احادیث زیر، شایان یاد کرد است:

۱. عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

«من رضی بالقضاء أتى عليه القضاء و هو مأجور و من سخط القضاء أتى عليه القضاء و أحبط الله أجره.»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن کسی که از قضای الهی خشنود باشد قضاء بر او وارد شود و او پاداش یابد و آن کس که از قضای الهی خشمگین یا ناخشنود باشد، قضاء بر او وارد گردد و خدا پاداش او را تباه کند.

۲. عن ابی جعفر علیه السلام قال:

«أحقّ خلق الله بالتسليم لما قضى الله من عرف الله، و من رضی بالقضاء أتى عليه القضاء و عظم عليه أجره و من سخط القضاء مضى عليه القضاء و أحبط الله أجره.»<sup>(۳)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود:

آن کسی که خدا را شناخته باشد از همه آفریدگان خدا به پذیرش قضای الهی سزاوارتر است و هر کس به قضای خدا خشنود باشد، قضاء بر او وارد می‌شود و پاداش او بزرگ است و شخصی که از قضای الهی خشمگین یا ناخشنود باشد قضاء الهی بر او

۱. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: «قضاء دارای چهار معناست: ۱. خلق (آفرینش و ایجاد) ۲. امر

۳. اعلام ۴. قضاوت کردن و حکم نمودن؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۸.

مقصود از قضای الهی در این جا، اراده و مثبت الهی به تحقق موجودات و حوادث است که ایجاد آنها را به همراه دارد. این معنی با نخستین معنایی که علامه مجلسی بیان کرده است، برابری می‌کند.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۹.

۳. همان منبع، ص ۱۵۳.

وارد گردد و خدا پاداش او را تباه کند.

۳. عن الباقر عليه السلام قال:

«من صبر و استرجع و حمد الله عند المصيبة فقد رضى بما صنع الله و وقع اجره على الله و من لم يفعل ذلك جرى عليه القضاء و هو ذميم و احبط الله أجره.»<sup>(۱)</sup>

امام باقر عليه السلام فرمود:

کسی که هنگام مصیبت شکیبایی کند و استرجاع<sup>(۲)</sup> نماید و خدا را سپاس گوید، براستی به کار خدا راضی شده و پاداش او بر خداست و کسی که چنین نکند قضای الهی بر او واقع شود در حالی که مورد نکوهش است و خدا پاداش او را تباه کند.

۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«و من لم يرض بما قسم الله له من الرزق و بثَّ شكواه و لم يصبر و لم يحتسب، لم ترفع له حسنة و يلقي الله و هو عليه غضبان إلا أن يتوب.»<sup>(۳)</sup>

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس به آنچه از روزی که خدا نصیب وی کرده است خشنود نباشد و لب به شکایت بگشاید و شکیبایی نکند و برای خدا پذیرای آن نباشد، حسنه‌ای از او بالا نرود و خدا را در حالی ملاقات کند که بر او خشمناک است، مگر آن که توبه کند.

۵. قال النبي صلى الله عليه وآله:

«اياكم و الحسد، فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب.»<sup>(۴)</sup>

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

از حسد پرهیزید، زیرا حسد حسنت را می خورد، چنان که آتش هیزم را می خورد. به نظر می رسد که حسد از مصادیق عامل چهارم یعنی ناخشنودی از قضای الهی باشد، زیرا شخص حسود از قضای الهی نسبت به دیگران و نسبت به خود ناخشنود است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

۲. گفتن «انا لله و انا اليه راجعون» را استرجاع گویند.

۳. شیخ صدوق، امالی، (بیروت، مؤسسه اعلمی)، ص ۳۴۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۶.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۵؛ نیز به همین مضمون در: المجازات النبویه، ص ۱۴۰.

افزون بر این روایات، مطلب یاد شده را دو آیه زیر نیز تقویت می‌کند:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرَّهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرَّهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>(۲)</sup>

چنان که دیده می‌شود، فاء تفریع در دو آیه مزبور، بیانگر آن است که حبط اعمال به

سبب این امور حاصل شده است:

۱. پیروی کردن از آنچه خشم خدا را در پی دارد.
  ۲. ناخشنودی از آنچه خدا بدان خشنود است.
  ۳. ناخشنودی نسبت به آنچه خدا فرو فرستاده است.
- دو مورد اخیر، از مصادیق ناخشنودی از قضای الهی است. بنابراین، از دو آیه یاد شده استفاده می‌شود که ناخشنودی از قضای الهی در حبط عمل مؤثر است. در روایات این بخش که یاد شد، دو احتمال وجود دارد:
۱. ناخشنودی از قضای الهی سبب تباه شدن اجری باشد که شخص با صبر و رضا می‌توانست به آن دست یابد.
  ۲. عامل یاد شده افزون بر تباه ساختن اجر صبر و رضا، پاداش کردارهای پیشین را نیز تباه کند.
- بنابراین، با توجه به اجمال روایات نسبت محدوده اثر حبط نمی‌توان به طور قطع ادعا کرد که ناخشنودی از قضای الهی در یک مورد خاص، سبب حبط تمام اعمال پیشین است، مگر آن که به گونه‌ای باشد که به کفر بینجامد.

### عامل پنجم: آزردن مؤمنان

از ظاهر برخی آیات و شماری از روایات استفاده می‌شود که آزردن دیگران سبب

حبط عمل است. این آیه، شایان توجه است:

۱. محمد/۲۸.

۲. محمد/۹.

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ والأذى﴾<sup>(۱)</sup>

نهی «لا تبطلوا» در این آیه شریفه، نهی از باطل کردن عمل به معنای فقهی آن نیست، بلکه به قرینه دیگر موارد کاربرد این واژه در قرآن، مانند: ﴿ليحقّ الحقّ ويبطل الباطل﴾<sup>(۲)</sup> و ﴿وبطل ما كانوا يعملون﴾<sup>(۳)</sup> نهی از بی فایده ساختن عمل است که از آن به حبط عمل تعبیر می شود. برخی از روایات نیز که در ادامه این بخش خواهد آمد، مؤید همین مطلب است. همچنین مقصود از صدقات در این آیه تنها انفاق مال نیست، بلکه آن سان که در احادیث بسیاری آمده است: «کل معروف صدقة»<sup>(۴)</sup>، به هر کار نیک و شایسته‌ای صدقه گفته می شود.

نکته دیگر این که در نگاه نخست از ظاهر آیه یاد شده چنین برداشت می شود که منت نهادن و آزدن کسی که به او احسان شده، سبب حبط احسان به وی می گردد، اما آزدن کسی که به او احسانی نشده، سبب حبط نیست، اما در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام روایتی یاد شده است که برابر آن، امام جواد علیه السلام با استفاده از اطلاق «بالمنّ و الاذی» در آیه یاد شده، آزدن را به طور کلی سبب حبط صدقات دانسته‌اند.

بخشی از روایت مزبور چنین است:

«خدای عزوجل می فرماید کارهای نیک خود را با منت نهادن و آزدن بی فایده مکنید. خدای متعال نفرموده است با منت گذاشتن و آزدن کسی که به او نیکی کرده‌اید...»<sup>(۵)</sup>

با توجه با همخوانی این تفسیر با اطلاق «بالمنّ و الاذی» و تأیید آن با برخی از روایات دیگر، این تفسیر درست می نماید.

اکنون با روشن شدن نکات یاد شده در آیه مورد بحث، به این نتیجه می رسیم که

۱. بقره/۲۶۴.

۲. انفال/۸.

۳. اعراف/۱۱۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة ج ۶، ص ۲۶۵، ح ۵ و ص ۳۲۱، ب ۴۱، ح ۱ و ۲؛ ج ۱۱، ص ۵۲۳، ۵۲۱.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

آزردهن یکی از موجبات حیط عمل است،<sup>(۱)</sup> اما از آن جا که آزردهن دارای شدت و ضعف است، به نظر می‌رسد دامنه حیط عمل به سبب آن نیز متفاوت باشد. از این رو، ممکن است نوعی از آزردهن تنها سبب حیط یک عمل شود و نوعی از آن، اعمال بسیاری را تباه کند.

در این جا یاد کرد این نکته حائز اهمیت است که اگر طاعتی به گونه درست انجام یافته باشد، و سپس به سبب یکی از عوامل حیط بی اثر گردد، عمل یاد شده با توبه صحیح قابل احیاء است. دلیل این مطلب، روایتی است که در آغاز بحث یاد شد. روایت دیگری نیز که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است<sup>(۲)</sup>، مؤید آن می‌باشد. علامه طباطبائی نیز این مطلب را در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ...﴾<sup>(۳)</sup> بیان کرده است.<sup>(۴)</sup>

آیه دیگری که مناسب این بخش از بحث است، آیه زیر می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>(۵)</sup>

به نظر می‌رسد سبب حیط در این آیه از مصادیق عامل پنجم یعنی «آزردهن» باشد، زیرا آنچه موجب شده بلند کردن صدا بر صدای پیامبر امری ناپسند و نکوهیده معرفی گردد، دور از ادب بودن آن است که سبب آزرده شدن پیامبر و مؤمنان می‌شود، اما چنان که صرف بلند کردن صدا مصداق بی ادبی و آزردهن نباشد، کاری ناشایست به شمار نمی‌رود. بنابراین، بعید نیست که عامل حیط در این مورد «آزردهن» باشد، مگر این که عمل یاد شده استخفاف به مقام نبوت بوده و مرتبه‌ای از کفر به شمار آید که در آن صورت، عامل حیط، «کفر» است.

افزون بر آیه ۲۶۴ سوره بقره، از برخی احادیث نیز استفاده می‌شود که آزردهن سبب

۱. قدر متیقن در این مورد، آزردهن مؤمنان است، اما آزردهن غیر مؤمنان از کسانی که اسلام برای آنان ارزشی

قائل نیست، گرچه حرام باشد، تأثیر آن در حیط عمل مورد تردید است.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

۳. بقره/۲۱۷.

۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. حجرات/۲.

حبط عمل است:

۱. قیل لرسول الله ﷺ:

إن فلانة تصوم النهار و تقوم الليل و هی سیئة الخلق تؤذی جيرانها بلسانها، فقال: «لا خیر فیها و هی من اهل النار»<sup>(۱)</sup>

به پیامبر ﷺ گفته شد: فلان زن روز را روزه می‌گیرد و شب را به نماز می‌ایستد، در حالی که بد اخلاق است و همسایگان خود را با زبانش آزار می‌دهد. پیامبر ﷺ فرمود: خیری در آن زن نیست، او اهل آتش است.

گرچه این حدیث بروشنی آزرده دیگران را سبب حبط عمل به شمار نمی‌آورد، لکن از سخن پیامبر ﷺ استفاده می‌شود که گناه مردم آزاری آن زن، طاعات و عبادات او را تباه ساخته است. از این رو، پیامبر ﷺ درباره او می‌فرماید: «خیری در او نیست، او اهل آتش است.» در غیر این صورت، طاعات و عبادات بسیار او به طور طبیعی، وی را در گروه اهل خیر جای می‌داد و سبب نجات او می‌شد.

۲. عن ابی عبد الله عليه السلام قال، قال رسول الله ﷺ:

«من أسدی الی مؤمن معروفاً ثم أذاه بالكلام او منّ علیه، فقد ابطال صدقته ...»<sup>(۲)</sup>

امام صادق عليه السلام از پیامبر ﷺ روایت کرد که آن حضرت فرمود:

هر کسی به مؤمنی نیکی کند و سپس با سخن او را بیازارد یا بر او منت گذارد، یقیناً خدا کار نیک او را تباه ساخته است.

۳. قال رسول الله ﷺ:

«من كانت له امرأة تؤذیه لم یقبل الله عزّ وجلّ صلاتها و لا حسنة من عملها حتی تعینه و ترضیه و إن صامت الدهر ... و علی الرجل مثل ذلك الوزر إذا كان لها مؤذياً ظالماً»<sup>(۳)</sup>

پیامبر ﷺ فرمود:

هر زنی که شوهرش را بیازارد خدای عز و جل نماز و هیچ یک از اعمال نیک او را

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴.

۲. امین الاسلام طهرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۷، رحلی؛ نیز به همین مضمون در: بحار الاتوار، ج ۹۶، ص ۱۴۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۷۶، ص ۳۶۳؛ نیز به همین مضمون در: آمالی صدوق، ص ۳۴۹.

نمی پذیرد تا هنگامی که شوهرش را یاری کند و او را خشنود سازد، اگر چه همیشه روزه بگیرد... مرد نیز اگر همسر خود را بیازارد و به او ستم کند، همان گونه است.

۴. قال الصادق عليه السلام:

«ان سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل.»<sup>(۱)</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود:

براستی بد خلقی عمل را تباه می کند، آن گونه که سرکه غسل را تباه می سازد.

به نظر می رسد، بد خلقی عامل مستقلی برای حبیط عمل نیست، بلکه از مصادیق عامل پنجم است، زیرا شخص بد خلق با اخلاق ناپسند خود دیگران را آزار می دهد.

۵. عن امیر المؤمنین عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«من ظلم اجيراً أجره احبط الله عمله و حرّم عليه ریح الجنة...»<sup>(۲)</sup>

از امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس با ندادن مزد اجیر و کارگر به او ستم کند، خدا عمل او را تباه کرده، بوی

بهشت را بر او حرام می کند.

بعید نیست که حبیط عمل در مورد این روایت نیز به سبب آزرده شدن باشد، زیرا ندادن مزد کارگر یقیناً موجب آزرده شدن اوست.

احتمال دیگری نیز در این جا وجود دارد و آن این است که حبیط عمل به سبب تصرف در مال دیگران و استفاده از مال حرام باشد که عامل ششم از عوامل حبیط است.

## عامل ششم: حرام خواری

شماری از روایات، استفاده از مال حرام را سبب حبیط اعمال قلمداد کرده اند.

به روایات ذیل بنگرید:

۱. عن سلیمان بن خالد قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وقدمنا الى

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۰، به نقل از: ثواب الاعمال.



ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً»<sup>(۱)</sup> قال:

«أما والله إن كانت أعمالهم أشدَّ بياضاً من القباطى و لكن كانوا إذا عرض لهم الحرام لم يدعوه.»<sup>(۲)</sup>

سلیمان بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل: «و به هر کار از کارهای (نیک) آنها پرداختیم و آن را گردی پراکنده ساختیم» پرسیدم، فرمود: آگاه باش به خدا سوگند آنان اعمالی داشتند سفیدتر از پارچه‌های نازک سفید مصری، ولی هنگامی که حرامی در دسترس آنها قرار گرفت از آن چشمپوشی نمی‌کردند.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله قال:

«من أكل لقمة حرام لم تقبل له صلاة أربعين ليلة و لم تستجب به دعوة أربعين صباحاً و كل لحم يئته الحرام فالنار أولى به و ان اللقمة الواحدة تنبت اللحم.»<sup>(۳)</sup>  
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس یک لقمه حرام بخورد تا چهل روز نماز او پذیرفته نمی‌شود و دعای او برآورده نمی‌گردد و هر گوشتی که از حرام برآید آتش برای آن سزاوارتر است و از یک لقمه، گوشت می‌روید.

۳. عن ابی جعفر علیه السلام قال:

«إن الرجل إذا أصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج و لاعمره و لاصلة رحم...»<sup>(۴)</sup>  
هنگامی که شخص از راه حرام، مالی به دست آورد، حج و عمره و صلۀ رحم از او پذیرفته نمی‌شود.

## عامل هفتم: غیبت

ابوذر گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: غیبت چیست؟

۱. فرقان/۲۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۴.

۴. همان منبع، ج ۹۹، ص ۱۲۵؛ ج ۱۰۳، ص ۱۱.

آن حضرت فرمود:

«غیبت آن است که برادرت را به چیزی یاد کنی که آن را خوش ندارد.»<sup>(۱)</sup>

از آن جا که غیبت سبب می شود حسنات شخص غیبت کننده به فردی که از او غیبت شده انتقال یابد و در نتیجه غیبت کننده از اعمال نیک خود بهره نبرد، می توان گفت غیبت یکی از عوامل حبیط است، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ایاک و الغیبة، فإنها تمقتک الی الله و الناس و تحبط أجرک.»<sup>(۲)</sup>

مبادا غیبت کنی، زیرا غیبت تو را نزد خدا و مردم منفور گرداند و پاداش تو را تباه کند. دو حدیث زیر نیز بیانگر حبیط اعمال به سبب غیبت است:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«من اغتاب مسلماً فی شهر رمضان، لم یوجر علی صیامه.»<sup>(۳)</sup>

هر کس در ماه رمضان از مسلمانی غیبت کند، از روزه خود اجری نمی برد.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«یؤتی بأحد یوم القيامة یوقف بین یدی الله و یدفع إلیه کتابه، فلا یری حسناته، فیقول:

الهی لیس هذا کتابی، فإنی لا أری فیها طاعتی. فیقال له: ان ربک لایضل و لاینسی، ذهب عملک باغتیاب الناس...»<sup>(۴)</sup>

روز قیامت فردی را می آورند و او را در محضر خدا نگه داشته، نامه عملش را به او می دهند. چون کارهای نیک خود را در آن نمی بیند، می گوید: خدای من، این نامه عمل از من نیست، زیرا طاعات خود را در آن نمی بینم. به او گفته می شود: براستی پرودگار تو چیزی را ضایع نمی سازد و فراموش نمی کند، عملت را با غیبت مردم از دست دادی.

با بیان عامل هفتم، بحث از عوامل حبیط اعمال به پایان می رسد. امید آن که مورد

قبول خدای متعال قرار گرفته و راهگشای جویندگان معارف قرآن و حدیث باشد.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۱۷، ص ۹۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۷۰.

۲. غرر الحکم، ش ۲۶۳۲.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الاتوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸.

۴. همان منبع.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی